باران اگر آیند و نه بلبله باده | در باغ که بندد از خون بهار نعیم را
سازند اگر افلاطون مجالس کس | که زمزمهٔ زیر و کرش نغمهٔ جم را
الشکر و لله که مرا همت عالی | نگذاشت که هر مدح کنم اهل دم را
مع مدح کرم لیک نه بهر درم و توش | نارم بنظر بذل کسی و بخشش جم را
گر گنج درم نیست مرا گنج هنر هست | با گنج هنر خود چکنم گنج درم را
چون بلبل دستان ز ریاض سخنم لیک | در شان تو گفتم تازه بهار کرم نغم را
بلی در صفت جود تو گلدستهٔ ذات اثر | بسنجو درهم از در شادی نگهبانی دم را
نظم تو ز کان مدح تو بس بس جهتقر | از جا ذرهٔ عطر کشد فوق تن نم را
آنجو تو که خلق حسن و خلق حسینست | آسایش جان گشته سلاطین خدم را
نوشته اگر از خلق بجز تو حسن ندیدم | خلقت فتح تو چو کنند کاسه ستم را
ناهید زمانه نام همیون تو از دل | بنشست مکانی تو خدا کند آتش عظم را
از تو نکند رنج ... عادت شهان بشنو نبید | گر خاره جار کنند اعمی از تو بیرا

عید

۱۸۹

عیدست در ایوان حمل خسرو خاور را | از نغمه ... افراشت علم را
ناهید پی تهنیت چنگ نوازان | بگسیخته ز خم ... جامه بسر نغمهٔ غم را
هر کس پی تحفه آورد به نیاورد | آن تحفه که شایسته بود اهل کرم را
جز تحفه دعا ... نیر دعا گفت | ... جلوه ... خود را
تا شادی و غم را اثر ... بکجیز | تا ... شادی و غم را

احباب تو باشند ز شادی همه در عیش
اعدای تو گیرند ز غم ماتم ... را

زهی عید همیون از تو همیون | زهی همیون ... عید همایون
ذات تو همیشه در بزم افلاک | نوازنده ... در بزم نشانی
ذات تو مرکز دایره چون پرگار | بگرد سر تو ... گردی
ز فهمش دانش ... | ز فکرش حکمت ... فلاطون
بر حجت فطرت پاکش محضر | بر اعجاز ... فیض ...

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)